

# بایسته های دیپلماسی انرژی ایران در نظام اقتصاد سیاسی بین الملل

اکبر صادقی

دانشجوی دکترای روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

سید جلال دهقانی فیروزآبادی<sup>۱</sup>

استاد گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

هادی آجیلی

استادیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۱/۲۵ - تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۶/۲۸)

## چکیده

دیپلماسی انرژی را می توان بخشی از سیاست کلان انرژی ایران در دوران های مختلف دانست. این امر زمینه های لازم را برای حفظ و افزایش سهم ایران در بازار اقتصاد جهانی فراهم می آورد. انرژی به عنوان یک متغیر ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه ای را در روابط قدرت در نظام جهانی معاصر باز کرده و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله مراتبی قدرت جهان، اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است. از این رو، هر یک از بازیگران نظام جهانی به دنبال تعریفی معقول از جایگاه دیپلماسی انرژی خود در جهان می باشند. در این میان، ایران با واقع شدن در مرکز بیضی استراتژیک انرژی جهان و با در دست داشتن دومین منابع نفت خام و گاز طبیعی جهان از جایگاه مهمی در زمینه تحولات انرژی جهانی برخوردار می باشد. در این مقاله تلاش می شود تا موضوع دیپلماسی انرژی به عنوان یکی از ضرورت های رفتار راهبردی ایران مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه مقاله بر این موضوع تأکید دارد که بهره گیری از دیپلماسی انرژی، زمینه لازم برای کاهش محدودیت بین المللی علیه ایران را فراهم می سازد. روش شناسی این مقاله بر اساس رهیافت اقتصاد سیاسی بین الملل (وابستگی متقابل) است.

واژه های کلیدی: دیپلماسی انرژی، ژئوپلیتیک، چندجانبه گرایی، ایران، جهان.

Email: Jdehghani20@yahoo.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول:

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۷، صص. ۷۳ - ۱۰۵.

## مقدمه

وابستگی روزافزون کشورها به منابع انرژی، باعث تقویت جایگاه امنیت انرژی در عرصه سیاسی و دیپلماتیک شده و رقابت‌های بین‌المللی بر سر دسترسی به این منابع را تشدید کرده است. همین مسئله تأثیرات فراوانی بر اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی کشورها برجای گذاشته است. امروزه کشورها با بهره‌مندی از دیپلماسی انرژی تلاش می‌کنند تا حد امکان بدون استفاده از زور، منافع و امنیت، انرژی خود را در این عرصه تأمین کنند. از آنجایی که ایران دارای ذخایر انرژی گسترده‌ای می‌باشد و از میادین نفت و گاز گسترده‌ای بهره می‌برد؛ لذا در بین کشورهای مختلف جهان از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای در حوزه انرژی برخوردار است. قابلیت‌های فنی، حرفه‌ای، فناوری و اقتصادی ایران به گونه‌ای است که می‌تواند در اقتصاد انرژی جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نماید (Larson, 2002, 197). ایران با برخورداری از این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب، در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، در صورت پیگیری الگویی از دیپلماسی انرژی فعال به ویژه با نظر به بازارهای بالقوه آینده در کشورهای در حال توسعه، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود با طیف متنوعی از مصرف‌کنندگان آسیایی، اروپایی و آفریقایی برخوردار است. موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی است. ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند.

در جهانی که امنیت ملی کشورها با تأمین انرژی گره خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی استراتژیک دارد. داشتن نقش اساسی در تأمین انرژی جهان که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد. جهت‌گیری دیپلماسی انرژی ایران می‌تواند کسب سهم هر چه بیشتر در تأمین

تقاضای جهانی انرژی همراه با سهم هرچه بیشتر در تأمین امنیت انرژی طی دو دهه آینده باشد. چنین هدفی به تحکیم جایگاهی استراتژیک (راهبردی) برای ایران از جهت تولید، عرضه و تأمین امنیت جریان جهانی انرژی کمک خواهد کرد. بر اساس جدیدترین آمار موجود، تاکنون حدود ۱۵۰۰ میلیارد بشکه نفت خام در سطح جهان شناسایی شده است. از نقطه نظر ذخایر اثبات شده نفت خام، ونزوئلا با برخورداری از حدود ۲۹۶ میلیارد بشکه نفت خام، عربستان سعودی با داشتن حدود ۲۶۴ میلیارد بشکه و جمهوری اسلامی ایران با داشتن حدود ۱۵۱ میلیارد بشکه نفت خام اثبات شده، به ترتیب اولین، دومین و سومین دارندگان ذخایر نفتی اثبات شده جهان هستند. از نقطه نظر میزان صادرات نفت خام، عربستان سعودی با تولید روزانه حدود ۸ میلیون بشکه مقام اول جهان، جمهوری اسلامی ایران با حدود ۳/۵ میلیون بشکه در روز مقام دوم و ونزوئلا با صادرات حدود ۲/۸ میلیون بشکه نفت خام در روز، مقام سوم صادرکنندگان عمده نفت در جهان را دارا می‌باشند. در زمینه ذخایر گاز، روسیه با داشتن ۴۶ هزار میلیارد متر مکعب اولین دارنده ذخایر گازی جهان، جمهوری اسلامی ایران با ۳۳ هزار میلیارد متر مکعب و قطر با ۲۵ هزار میلیارد متر مکعب، به ترتیب دومین و سومین دارندگان ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان می‌باشند. علیرغم وجود چنین منابع اقتصادی، میزان صادرات انرژی ایران به بازارهای جهانی بسیار محدود می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که در وهله اول، استراتژی گسترش بازار در سیاست اقتصادی ایران مورد توجه قرار نگرفته است. دوم اینکه، محدودیت‌های بین‌المللی عامل اصلی حاشیه‌ای شدن ایران در ارتباط با بازار انرژی می‌باشد و سوم اینکه، دیپلماسی انرژی می‌تواند زمینه‌های لازم برای عبور ایران از تحریم‌های اقتصادی و بین‌المللی را فراهم سازد.

افزایش قابلیت‌های اقتصادی ایران را می‌توان به عنوان یکی از ضرورت‌های اجتناب ناپذیر ساختار سیاسی، اقتصادی و امنیتی دانست؛ به عبارت دیگر، اگر دیپلماسی انرژی به افزایش درآمدهای ملی ایران منجر شود، در آن شرایط زمینه عبور از تهدیدات چندجانبه بین‌المللی و منطقه‌ای اجتناب ناپذیر خواهد بود. تحقق چنین هدفی در اسناد بالا دستی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. در سیاست‌های کلان حوزه انرژی بر ضرورت اتخاذ تدابیر

و راهکارهای مناسب برای گسترش اکتشاف نفت و گاز تأکید گردیده است. این امر در شرایطی حاصل می‌شود که شناخت کاملی از منابع اقتصادی کشور وجود داشته باشد. به این ترتیب، دیپلماسی انرژی را می‌توان گامی مؤثر در جهت شناخت کامل منابع، افزایش ظرفیت تولید، صیانت شده انرژی و توسعه فناوری در زمینه منابع و صنایع انرژی به خصوص در حوزه نفت، گاز و برق داشت (خادم، ۱۳۸۵، ۵۴). برای تحقق دیپلماسی انرژی می‌بایست به پیش زمینه‌های آن توجه و اشاره داشت. در این ارتباط، بین دیپلماسی انرژی و سازمان‌دهی قانونمند برای جذب منابع مالی، تکنیکی و مدیریتی ظرفیت‌سازی اقتصادی رابطه ارگانیک وجود دارد. به این ترتیب یکی از اهداف اصلی دیپلماسی انرژی را می‌توان دسترسی به فناوری پیشرفته در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و مغزافزاری دانست، به طور کلی فناوری را می‌توان یکی از راه‌های افزایش ضریب تولید اقتصادی در حوزه انرژی دانست.

### مبانی نظری

در چهارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی، می‌توان اذعان داشت که ایدئولوژی سیاسی حاکم، تعامل نیروی اجتماعی و اهداف حاکمیت سیاسی و عناصر عرصه اقتصادی ملی از یک سو و کارکرد و ساختار نظام اقتصاد سیاسی جهانی از سوی دیگر، عوامل تأثیرگذار بر دیپلماسی و روند سیاست خارجی بازیگران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشند. بدین ترتیب، اصول کلی و رهیافت اقتصاد سیاسی در مطالعه سیاست خارجی و دیپلماسی دولت‌ها در نظام اقتصاد سیاسی جهانی عبارتند از:

۱. ضرورت شناخت محدودیت‌های ساختار رفتاری دولت در سطح ملی و بین‌المللی و منافع دولت نسبت به جامعه خود و نسبت به سایر بازیگران غیردولتی داخلی و نیز نسبت به بازیگران دولتی و غیردولتی در صحنه بین‌المللی؛
۲. رفتار و ساختار دولت و ابزار دیپلماسی آن باید با توجه به انواع پدیده‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی - امنیتی در مناسبات جهانی شناسایی و تشریح گردد (Moon, 1985, 297-329)؛

۳. در عرصه داخلی نیز، سمت و سوی دیپلماسی عمدتاً و بیش از همه متأثر از قلمرو روابط اقتصادی است؛ به طوری که عناصر ناشی از موازنه نیروهای اقتصادی (صنایع تولیدی، بازار، سرمایه‌گذاران، کارگران، ارکان تجاری و غیره) و نحوه توزیع مازاد درآمد ملی در شکل‌دهی و هدایت دیپلماسی نقش کلیدی دارند؛ لذا، گروه‌های اقتصاد ملی به همان اندازه مبنا و عوامل تأثیرگذارنده بر ماهیت سیاست خارجی و در نتیجه، بر ماهیت و سمت و سوی دیپلماسی محسوب می‌گردند که بازیگران قدرتمند نظام اقتصاد جهانی مانند بانک‌ها، سرمایه‌داران، شرکت‌ها و صنایع تولیدی بزرگ چندملیتی و فراملیتی تأثیرگذار هستند.

کارکرد ساختار وابستگی متقابل پیچیده سبب شده است تا جایگاه، نقش و حتی قدرت دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین عنصر شکل‌دهنده به سیاست خارجی و نیز دیپلماسی تغییر کند. ظهور دهکده جهانی، اهمیت سیستم‌های اطلاعاتی و ارتباطی جهانی، گسترش تبادلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بازیگران غیردولتی و غیررسمی همچون شرکت‌های فراملی چندملیتی، جنبش‌های اجتماعی فراملی، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی و سرانجام، گسترش نظام اقتصاد سیاسی جهانی، چهارچوب‌های جهانی جدیدی را ایجاد کرده‌اند که نه فقط دولت در تدوین و اجرای سیاست خارجی با محدودیت‌های بسیار گسترده و جدی رو به رو شده است، بلکه جایگاه و قدرت بلا منازع خود را در شکل‌دهی و هدایت دیپلماسی با دیگر بازیگران ملی و بین‌المللی تقسیم می‌کنند. بدین ترتیب در دوران حاکمیت ساختار اقتصاد جهانی بر روابط تمامی عناصر نظام اقتصاد سیاسی جهانی به‌ویژه دولت‌های ملی، تقریباً هیچ یک از تصمیمات دولت‌ها، چه تصمیمات اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی، چه تصمیمات اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی و حتی عرصه کارکرد دیپلماسی که اساساً و منحصرأً

دولتی فرض می‌شود، خارج از دایره‌ی تأثیرپذیری از بازیگران فراملی و چندملیتی با اهداف و منافع گوناگون اقتصادی نیست.

دیپلماسی کارآمد در چهارچوب وابستگی متقابل پیچیده و در واقع، نفع مشترک طرفین روابط اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی - امنیتی را دنبال می‌کند که این امر البته به هیچ وجه فارغ از کشمکش‌های توزیعی میزان و سهم هر یک از طرفین منافع نخواهند بود؛ یعنی حتی هنگامی که حکومت‌ها و نهادهای غیردولتی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی از یک رابطه متقابل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا نظامی سود عظیمی کسب می‌کنند، تلاش می‌کنند تا سهم منافع خویش را از این گونه روابط و تبادلات افزایش دهند و از هزینه‌های خود بکاهند. این در حالی صورت می‌گیرد که بنیان روابط متقابل میان دولت‌ها و یا میان دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در نظام‌های ملی جهانی هیچ‌گاه بر پایه‌های برابر نهاده نشده است و اساساً نفع و زیان هر یک از طرفین با طرف دیگر متفاوت است. ویژگی‌های ذکر شده در مورد تأثیرات وابستگی متقابل پیچیده بر ماهیت و ساختار دیپلماسی کارآمد ضرورتاً به معنای گسترش همکاری‌های متقابل برای جایگزین شدن با رقابت‌ها نیست؛ زیرا به ضرورت و همیشه منازعات میان طرف‌های ذی‌نفع بر سر بهره‌مندی از منافع یا کاهش هزینه‌ها یا تفاهم و همدلی پایان نمی‌پذیرد، گرچه شیوه‌های این گونه منازعات قطعاً تغییر یافته و نحوه دستیابی طرفین روابط متقابل به منافع بیشتر و کاهش هزینه‌ها نیز متحول گردیده‌اند. به بیانی دیگر، دیپلماسی کارآمد هر یک از دولت‌ها در نظام اقتصادی سیاسی جهانی متأثر از گسترش وابستگی متقابل پیچیده حتی در زمانی که منافع زیادی را از همکاری بتوان انتظار داشت، عمدتاً مشتمل بر رقابت نیز است (Keohane & Nye, 1998, 86).

بنابراین، مهم‌ترین واقعیتی که در چهارچوب فهم اقتصاد سیاسی از مبانی دیپلماسی کارآمد باید مورد توجه قرار گیرد، ضرورت تأثیرگذاری و نقش گسترده

و فزاینده آشکار اقتصاد در هدایت آن است. حاکمیت نظام اقتصاد سیاسی جهانی و کم‌رنگ شدن نسبی مباحث استراتژیک و اهمیت یافتن هر چه بیشتر کسب درآمد ملی، ظهور کشورهای قدرتمند در حال توسعه که تقاضای گسترده‌ای از ثروت جهانی دارند، تمرکز هر چه بیشتر فعالیت‌ها و روابط کشورهای صنعتی، نیمه صنعتی و در حال توسعه بر سر مسائل اقتصادی، گسترش جهانی و روابط پولی و مالی در سطح اقتصاد جهانی، اهمیت یافتن روزافزون سرمایه در جهان و نقش و جایگاه آن در توسعه اقتصادی کشورها، توسعه روابط اقتصادی - تجاری و سیاسی منطقه‌ای و موارد دیگری از این قبیل سبب گردیده‌اند تا ظهور نظام اقتصاد سیاسی جهانی جایگاه ویژه و نقش پراهمیت مسائل و مباحث اقتصادی و تأثیری که بر دیپلماسی در صحنه جهانی بر جای می‌گذارند، اصلی‌ترین دغدغه دولت‌ها در حوزه فعالیت‌های اقتصادی و کسب درآمدهای تجاری و بازرگانی تعریف گردد و ضرورت این نکته را مورد توجه قرار می‌دهد که تأثیرپذیری قدرت ملی از اقتصاد ملی بین‌المللی امری تشکیک‌ناپذیر است. لذا برخورداری از مهارت‌های لازم در تدوین و اجرای سیاست خارجی و دیپلماسی کارآمد و متحول از نیازهای مبرم کشور محسوب می‌گردد (Clark, 1997, 5-7).

اما، شاید عمده‌ترین چالش در نتیجه رشد تأثیرگذاری اقتصاد سیاسی جهانی بر سازوکار تدوین و اجرای سیاست خارجی و دیپلماسی کارآمد و تضعیف و تخریب مداوم و فزاینده تمایز میان مسائل و مباحث داخلی و خارجی و نیز میان فرآیندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی که در داخل (سطح ملی) و یا در خارج (سطح بین‌المللی) ظاهر می‌گردند، باشد. هر چند به نظر نمی‌رسد که چنین تمایزی هیچ‌گاه به طور کامل از میان برود، به طور یقین خطوط جداکننده‌ی رویدادهای داخلی و خارجی مؤثر بر سیاست خارجی به طور گسترده‌ای کم‌رنگ‌تر و نامحسوس می‌شوند و این امر به دلیل گسترش حوزه‌ی فعالیت و مسائل مربوط به نظام اقتصاد سیاسی جهانی امری تشکیک‌ناپذیر است. در تعامل

نظام اقتصاد سیاسی جهانی و دولت ملی، مسائل، موضوعات و رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ملی و بین‌المللی هر کدام به انحای ممکن، سیاست خارجی و ابزار دیپلماسی کارآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. امروزه نوع سیاست‌های حقوق بشر، مشارکت سیاسی مردم در قدرت، فرآیند شکل‌گیری و اثرگذاری آرای عمومی از یک‌سو و نرخ‌های تورم، سود و بهره، کار و بیکاری و یا نرخ تبدیل ارز از سوی دیگر، هیچ‌کدام تنها به عنوان مسائل و موضوعات سیاسی - اقتصادی داخلی محسوب نمی‌گردند، بلکه هر کدام از آنها از تحولات جهانی تأثیر می‌پذیرند و خود نیز بر جایگاه جهانی و کارآمدی یا ناکارآمدی سیاست خارجی و دیپلماسی کشور در صحنه‌ی بین‌المللی اثر می‌گذارند. مسیر و سطح هر یک از سیاست‌های داخلی (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی یا امنیتی) در هر لحظه از زمان می‌توانند پاسخی به ضرورت‌های تحول و توسعه‌های گوناگون در سطح نظام اقتصاد سیاسی جهانی تلقی گردند، همچنان که می‌توانند اثرات مستقیم یا غیرمستقیم تحولات جهانی در چهارچوب نتایج عملکرد دولت‌ها در سطح ملی گردند؛ چنین وضعیتی بیش از همه، به ویژه در مورد سطح مشروعیت ملی دولت، میزان و گستردگی حاکمیت ملی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نیز در حوزه‌ی اقتصادی در مورد سیاست‌های مربوط به کار، مهاجرت، سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، تقویت و گسترش صنعتی کردن صادق است.

### دورنمای آینده انرژی در جهان و ایران

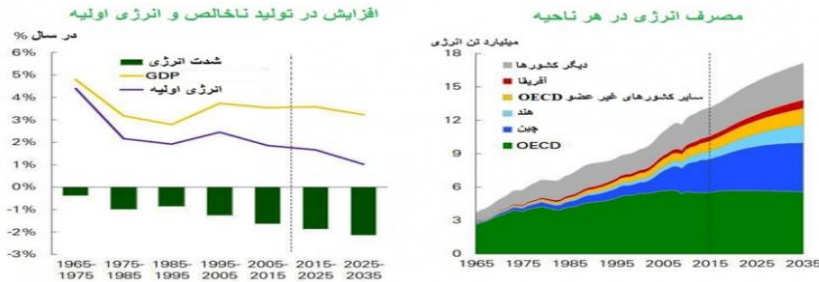
#### الف. آینده انرژی در جهان

ظهور منابع جدید انرژی (انرژی‌های نو و گاز طبیعی) که قابلیت رقابت با منابع سنتی انرژی (هیدروکربن‌های مایع و ذغال سنگ) را دارند؛ همچنین تغییرات تکنولوژیکی و تغییر در الگوهای آب و هوایی، ترکیب استفاده از منابع انرژی را تغییر داده است. افزایش رقابت - پذیرای انرژی‌های نو (تجدیدپذیر) در مقابل نفت و ذغال سنگ به معنای افزایش استفاده از



این منبع انرژی است. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۵ م. این منبع انرژی به همراه انرژی هسته‌ای و هایدرو-پاور به تنهایی ۵۰٪ از سهم (افزایش) تقاضای انرژی را به خود اختصاص دهند؛ همچنین افزایش چشم‌گیر تکنولوژی‌های مایع‌سازی گاز، قابلیت در دسترس بودن آن به نقاط مختلف جهان را بهبود داده و رشد تقاضای این منبع انرژی در مقابل نفت و ذغال سنگ خیلی بیشتر خواهد بود. در نهایت اینکه تقاضا برای سوخت‌های فسیلی مایع روندی صعودی دارد، اما به دلایلی چون افزایش بازدهی وسایل نقلیه و تغییرات تکنولوژیکی (مانند افزایش خودروهای برقی) این رشد بسیار کند خواهد بود. کشورهای نوظهور در اقتصاد جهانی به همراه افزایش چند درصدی رشد اقتصادی جهان (تقریباً ۳/۴٪) نقش اصلی در افزایش تقاضای انرژی را بازی خواهند کرد. دقت شود که سهم اصلی افزایش تقاضا برای انرژی در خارج از کشورهای توسعه یافته ایفای نقش می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که شاهد رشد دو برابری در اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۳۵ باشیم (رشد سالانه حدود ۳/۴٪ خواهد بود) که حدود ۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان را از محدوده‌ی با درآمد پایین خارج کند، اما افزایش در تقاضای انرژی، تنها رشد ۳۰ درصدی را خواهد داشت که علت آن افزایش بهره‌وری و بازدهی سیستم‌های انرژی خواهد بود. بیشتر افزایش رشد اقتصادی جهان مربوط به کشورهای در حال توسعه است. چین و هند حدود نصف این افزایش را به خود اختصاص خواهند داد. سه موضوع می‌تواند باعث عدم قطعیت در پیش‌بینی مسیر آینده انرژی جهان گردد: اول، سرعت بالای انقلاب در بخش حمل و نقل (برقی شدن بخش حمل و نقل)؛ دومین موضوع، مسیرهای جایگزین به سمت سیستم‌های با کربن کمتر (انرژی‌های نو و گاز طبیعی)؛ و سوم، مخاطرات موجود در مسیر تقاضای گاز طبیعی.

همانگونه که در شکل ۱ نشان داده شده است برای رشد در اقتصاد جهانی نیازمند مصرف انرژی بیشتری هستیم، اما انتظار می‌رود با کاهش در مقدار شدت انرژی، مقدار افزایش در مصرف انرژی تنها ۳۰٪ افزایش یابد.

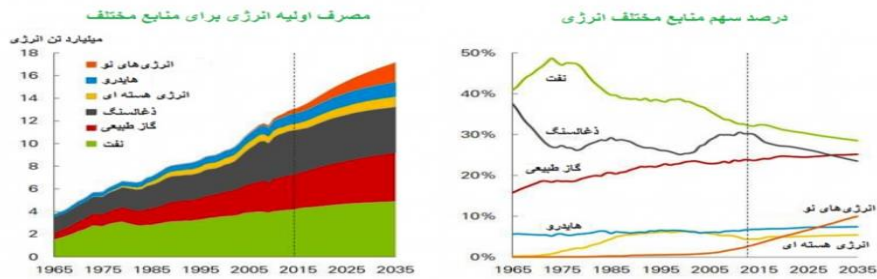


شکل ۱: میزان رشد اقتصادی جهانی به ازای مصرف انرژی نواحی مختلف جهان. شدت انرژی جهانی در حال کاهش یافتن است و نرخ رشد اقتصاد جهانی با مقدار ۳/۴٪ سالانه افزایش می‌یابد.

ملاحظه می‌شود که تولید ناخالص با یک مقدار میانگین حدود ۳/۴ درصد در سال افزایش می‌یابد و اینکه افزایش سالانه‌ی شدت انرژی روندی منفی خواهد داشت که نشان‌دهنده‌ی بهبود در بازدهی سیستم‌های مصرف‌کننده‌ی انرژی جهانی و کاهش شیب مصرف انرژی است. بیشتر مصرف انرژی مربوط به اقتصادهای نوظهور با سرعت رشد زیاد مانند چین و هند می‌باشد.

گرچه سوخت‌های فسیلی همچنان بیشترین سهم در تولید انرژی را به خود اختصاص می‌دهند (حدود ۷۵٪ از کل مصرف انرژی جهانی، در مقایسه با مقدار ۸۳٪ در ۲۰ سال گذشته)، اما پیش‌بینی می‌شود که بخش غیرفسیلی انرژی (انرژی‌های نو، انرژی اتمی و هایدرو-پاور) حدود نیمی از افزایش تقاضای انرژی را پوشش دهد.

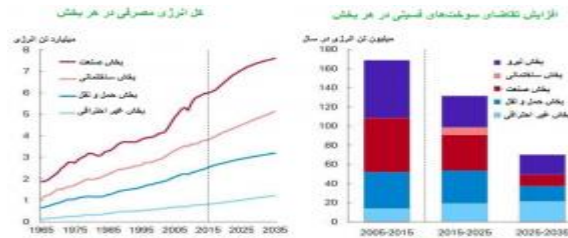
نمودارهای شکل ۲ نشان می‌دهند که گاز طبیعی با سرعت زیادی در حال تبدیل شدن به دومین منبع انرژی جهانی تا سال ۲۰۳۵ است. رشد سالانه‌ی مصرف گاز طبیعی ۱/۶٪ خواهد بود که در مقابل افزایش سالانه‌ی مصرف نفت (۰/۷٪) رقم قابل توجهی است. دقت شود که بیشترین رشد سالانه مربوط به انرژی‌های نو با مقدار خیره‌کننده‌ی ۷/۱-۱۰٪ تا انتهای ۲۰۳۵ است و کمترین مقدار مربوط به ذغال سنگ با مقدار سالانه‌ی ۰/۲٪ خواهد بود.



شکل ۲: درصد سهم منابع مختلف انرژی در بازه‌ی زمانی چشم‌انداز تا سال ۲۰۳۵. انرژی‌های نو و گاز طبیعی با رشد چشم‌گیری در حال سبقت گرفتن از سایر منابع فسیلی و غیرفسیلی موجود هستند.

با اینکه بخش صنعت و ساختمانی بیشترین سهم افزایش مصرف انرژی را به خود اختصاص می‌دهند، اما میزان استفاده‌ی سوخت‌های فسیلی در این دو بخش و در انتهای چشم‌انداز خیلی کاهش می‌یابد (در بخش ساختمانی به علت افزایش بازدهی سیستم‌های انرژی افزایش استفاده سوخت‌های فسیلی تقریباً صفر است). در بخش غیراقتصادی (شامل بخش پتروشیمی) روند استفاده از سوخت‌های فسیلی به صورت صعودی خواهد بود. حدود دو سوم افزایش تقاضا در سوخت‌های فسیلی در این بخش را نفت به خود اختصاص می‌دهد و باقی‌مانده را گاز طبیعی به عنوان خوراک پتروشیمی‌ها از آن خود می‌کند (شکل ۳).

اقتصاد جهانی همچنان روند برقی شدن را در پیش خواهد گرفت و تقریباً دو سوم افزایش در تقاضای انرژی جهانی به سمت تولید نیرو (الکتریسته) خواهد رفت و سهم بخش نیرو در کل انرژی جهانی از ۴۲٪ در سال ۲۰۱۵ به ۴۷٪ در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید. این موضوع نشان‌دهنده تغییر در ذائقه مصرف‌کننده‌ها در مصرف انرژی پاک در محل (به جای سوخت‌های فسیلی) است. پیش‌بینی می‌شود که بیش از یک میلیارد نفر از جمعیت جهان در حال حاضر به برق دسترسی نداشته باشند که بیشتر آنها در آفریقا، هند و قسمت‌های در حال توسعه‌ی آسیا باشند. دسترسی این مناطق به انرژی یک محرک کلیدی در روند انرژی جهانی در طول این چشم‌انداز است.



شکل ۳: انرژی مصرفی در هر بخش. صنعت و بخش ساختمان بیشترین سهم را به خود اختصاص می دهند و تنها بخش غیر احتراقی سیر صعودی در مصرف سوخت های فسیلی را دارد.

برای رسیدن به اهداف کنفرانس پاریس نیاز است که ۳۰ درصد از حجم کربن موجود در اتمسفر زمین کاهش یابد. البته سه پارامتر اساسی؛ رشد اقتصاد جهانی، کاهش شدت انرژی جهانی (افزایش بازدهی سیستم های انرژی) و افزایش تقاضا به سمت سوخت های غیر فسیلی باعث شده است که مقدار افزایش سالانه ی کربن از ۲/۱٪ در بیست سال گذشته به مقدار ۰/۶٪ در بیست سال آینده تا ۲۰۳۵ برسد (شکل ۴). رسیدن به اهداف کنفرانس پاریس نیازمند کاهش بیشتر در مقدار شدت انرژی جهانی و افزایش مصرف سوخت های غیر فسیلی (گاز طبیعی، انرژی های نو، انرژی هسته ای و هایدرو-پاور) تا مقدار ۸۰٪ (از افزایش تقاضا در سال های آتی) و کاهش در مصرف ذغال سنگ است.



شکل ۴: میزان رشد کربن آزاد شده در دروهی چشم انداز و تأثیر عوامل مختلف در کاهش سالانه کربن

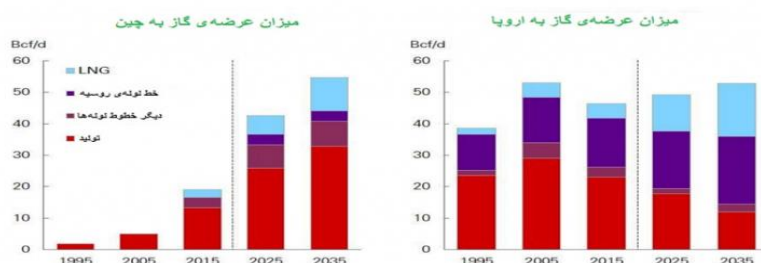
تقاضا برای سوخت های مایع (نفت، سوخت های زیستی و سایر سوخت های مایع) به اندازه ۱۵ میلیون بشکه در روز افزایش می یابد که در سال ۲۰۳۵ به مقدار ۱۱۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. بیشتر این افزایش تقاضا مربوط است به اقتصادهای نوظهور (کشور چین به

تنهایی ۵۰٪ این افزایش را به خود اختصاص می‌دهد. در مقابل کشورهای عضو گروه OECD همچنان به کاهش تقاضای خود (به اندازه ۸ میلیون بشکه در روز) ادامه می‌دهند. افزایش عرضه سوخت‌های مایع تنها به میزان ۱۳ میلیون بشکه در روز خواهد بود که بیشتر آن توسط کشورهای تولیدکننده نفت ارزان مانند کشورهای خاورمیانه، روسیه و ایالات متحده خواهد بود. کشورهای اوپک ۷۰٪ این افزایش عرضه را تأمین می‌کنند (۹ میلیون بشکه در روز بر سهم اوپک افزوده می‌شود تا سهم کلی این کشورها به ۴۸ میلیون بشکه در روز برسد). باقی مانده‌ی ۴ میلیون بشکه با افزایش تولید در سایر کشورها (۴ میلیون برای آمریکا، ۲ میلیون برزیل و ۱ میلیون روسیه و نیم میلیون کانادا) از طریق کاهش در منابع گران قیمت جبران می‌شود.

نرخ افزایش سالیانه‌ی تقاضا ۱/۳ میلیون بشکه در سال خواهد بود در مقابل نرخ ۰/۷ میلیون بشکه در سال برای عرضه که پیشی گرفتن تقاضای نفت بر عرضه‌ی آن را می‌توان انتظار داشت. البته به این موضوع، مقدار ۰/۳ میلیون بشکه افزایش تولید سالیانه‌ی تولید بیوفیول (سوخت‌های زیستی) و LNG را باید اضافه کرد که تا حدودی شکاف بین عرضه و تقاضای هیدروکربن‌های مایع را کاهش می‌دهد. اما می‌توان در کل آینده‌ی بازار، عرضه‌ی نفت را خوش بینانه نگاه کرد.

در بازار گاز، اتفاقات جدیدی در حال رخ دادن است. با ورود شیل‌های گازی (منابع غیر متعارف گازی) در آمریکا و چین احتمال به هم خوردن توازن بازار گازی پیش‌بینی می‌شود. شیل‌های گازی آمریکا به تنهایی ۶۰٪ از افزایش تولید منابع گازی جهان را به خود اختصاص می‌دهند و انتظار می‌رود که این منابع تا سال ۲۰۳۵ حدود یک چهارم کل بازار عرضه گاز جهانی را به خود اختصاص دهند؛ همچنین کشور چین با تولید از منابع غیرمتعارف گازی خود، وارد بازار عرضه گاز جهانی می‌شود. این کشور بخش اعظم افزایش در نیاز گازی خود را از طریق تولید شیل‌های گازی خود تأمین می‌کند و باقی مانده را از طریق منابع LNG و خط لوله‌ی روسیه تأمین خواهد کرد. سهم واردات این کشور حدود ۴۰ درصد است که نصف آن از طریق LNG تأمین می‌شود، اما در اروپا قضیه، عکس خواهد بود و پیش‌بینی این است

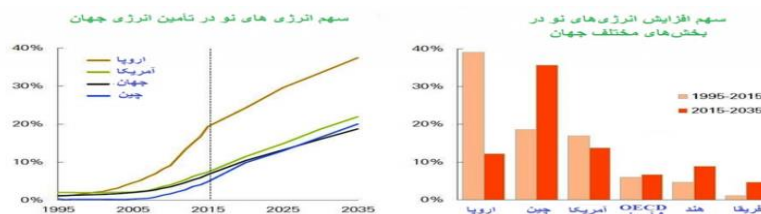
که تولیدات داخلی گاز اروپا کاهش یافته و سهم واردات بیشتر شود و اینکه بخش عمده‌ی افزایش تقاضای خود را از طریق واردات LNG تأمین نماید (شکل ۵).



شکل ۵: سهم بخش‌های مختلف در تأمین انرژی اروپا و چین

رشد پایدار دو بخش هایدرو و انرژی اتمی دور از ذهن نیست، اما در این میان انتظار می‌رود میزان تولید اروپا از تأسیسات اتمی به اندازه‌ی ۳۰٪ کاهش یابد (به دلیل فرسودگی تأسیسات فعلی و نبود انگیزه در جهت سرمایه‌گذاری جدید). در چین اتفاقات تازه‌ای در بخش انرژی اتمی رخ خواهد داد و سه چهارم کل افزایش تولید اتمی مربوط به این کشور خواهد بود (یعنی رشد ۱۱٪ در سال و به معنایی دیگر معرفی یک رآکتور اتمی در هر سه ماه به مدت بیست سال).

در دو دهه آتی، شیب افزایش تقاضا برای انرژی‌های نو از کشورهای اروپایی به سمت کشورهای آسیایی خواهد بود. هرچند سهم انرژی‌های نو در تأمین نیروی کشورهای اروپایی دو برابر شده است (به رقمی نزدیک ۴۰٪ کل انرژی)، اما مقدار افزایش انرژی‌های نو در کشور چین به تنهایی برابر مجموع اروپا و آمریکا خواهد بود.



شکل ۶: توزیع و نحوه رشد انرژی‌های نو در بخش‌های مختلف جهان

هزینه اولیه تأمین انرژی از طریق انرژی‌های نو با رشد چشم‌گیری کاهش خواهد یافت و رقابت‌پذیری آن در مقایسه با سایر منابع انرژی بیشتر خواهد شد. هزینه اولیه در بخش خورشیدی با شیب ملایمی کاهش می‌یابد، لیکن در بخش انرژی بادی، این کاهش بسیار چشم‌گیر خواهد بود که علت اصلی آن افزایش بازدهی توربین‌های بادی خواهد بود. در کشور چین و آمریکا، اصلی‌ترین رقیب برای انرژی‌های نو، گاز خواهد بود و در این دو کشور انرژی بادی رقابت‌پذیری بیشتری نسبت به بخش خورشیدی خواهد داشت.

### ب. آینده انرژی در ایران

ایران، کشوری غنی از منابع طبیعی است و یک ابرقدرت در حوزه انرژی محسوب می‌شود. بر اساس اعلام سازمان اطلاعات انرژی آمریکا، ایران دارای چهارمین ذخایر اثبات شده نفت خام و دومین ذخایر گاز طبیعی جهان پس از روسیه است. با وجود هدف-گذاری‌های برنامه‌های توسعه ۵ ساله ایران برای تنوع‌بخشی به اقتصاد، نمی‌توان این حقیقت را کتمان کرد که اقتصاد کشور، هنوز اقتصادی متکی بر درآمدهای نفتی است. بیش از ۵۰ سال است که گاز طبیعی و نفت بر کل تولید منابع انرژی ایران سایه افکنده‌اند. از سال ۱۹۹۹ گاز طبیعی، بخش عمده‌ای از مصرف نهایی را به خود اختصاص داده است، در عین حال سهم زیاد سوخت‌های فسیلی در عرضه و استفاده از انرژی در ایران، در عین حال که موتور توسعه اقتصادی - سیاسی کشور بوده است، تبعات سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی بسیاری نیز داشته است.

در ایران ۹۸٪ از کل انرژی را نفت و گاز تأمین می‌کند. کشور ایران دارای پتانسیل بسیار بالقوه‌ای در بخش انرژی‌های نو می‌باشد که از میانگین جهانی بالاتر است. پراکندگی مناسب منابع مختلف انرژی تجدیدپذیر (بادی در شمال و شرق، خورشیدی در جنوب و کمربند مرکزی) و بالا بودن بازدهی این بخش از انرژی در ایران به عنوان مثال طبق گفته‌ی سانا، سازمان انرژی‌های نو در ایران، در بخش خورشیدی، بخش وسیعی از ایران دارای بازدهی حدود ۵/۲-۵/۴ کیلووات در مترمربع در روز است که نسبت به میانگین جهانی مقدار بالایی است،

مثلاً کشور آلمان که در مقایسه با ایران بازدهی خورشیدی مناسبی ندارد ۴۱/۳ گیگاوات انرژی از طریق انرژی خورشیدی تأمین می‌کند.

به دلایلی که در بالا اشاره شد آینده‌ی بازار گاز، بسیار امیدوارکننده‌تر از نفت خواهد بود. سیاست‌های مناسبی باید در زمینه بخش گاز و نحوه استفاده از این فرصت در کشور طرح ریزی شود. ایران، دومین کشور در منابع گازی جهان است، اما در بخش تولید از کشورهای دیگر مانند آمریکا و احتمالاً در آینده چین عقب افتاده است. تقویت بخش تولید، کاهش مقدار مشعل‌های گازی و سوزاندن منابع گازی در کنار سیاست‌های مناسب در بخش گاز (بازارهای مناسب و تقویت بخش LNG جهت اقتصاد، بخشی به منابع کوچک گازی و یا تأسیس منابع تأمین انرژی و کالا در کنار این منابع کوچک گازی می‌تواند در بهره‌وری بیشتر از منابع گازی و کاهش شدت انرژی در ایران کمک کند). انتظار می‌رود مسئولین کشور در راستای توزیع مناسب منابع تأمین انرژی که در کشورمان در دسترس می‌باشد اقدام لازم را انجام دهند تا اینکه علاوه بر افزایش امنیت انرژی به کنترل و تسلط بیشتر بر منابع انرژی خود در مواقع بحران دسترسی پیدا کند. استفاده از منابع محلی و پراکنده تأمین انرژی (مانند پنل‌های خورشیدی یا بادی) به دولت‌ها کمک می‌کند که در مواقع بحران مانند جنگ یا وقوع حوادث غیرمترقبه و طبیعی در بخش‌هایی از کشور، این فاجعه به خوبی کنترل شود و مشکل به سایر نقاط سرایت نکند و به نوعی پدافند غیرعامل محسوب می‌شود (پورااحمدی، ۱۳۸۸، ۴۰-۵).

سهم LNG در آینده‌ی انرژی جهان در ایران مقاله مشخص گردید. با توجه به حجم عظیم منابع گازی در کشور، نیاز است که بخش LNG در ایران افزایش یابد تا اینکه سهم خود را در بازارهای نوظهور برای این محصول بدست آورد. افزایش چشم‌گیر تولید از منابع غیرمتعارف گازی، احتمال تغییرات در بازار گاز جهان (همانند آن چیزی که با ورود نفت-های شیل به بازار نفت و کاهش قیمت نفت شد) و به هم خوردن تعادل بازار گاز وجود دارد که باید در کشور، پیش‌بینی‌ها و پیش‌دستی‌های لازم در این زمینه صورت بگیرد.



بر اساس گزارش شصت و ششمین گزارش سالانه شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم (BP)، موسوم به گزارش «مرور آماری انرژی جهان ۲۰۱۷»؛ رقم ذخایر اثبات‌شده نفت ایران در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ یکسان و برابر با ۱۵۸/۴ میلیارد بشکه عنوان شده است و ایران ۹/۳ درصد کل ذخایر نفتی اثبات شده جهان را در اختیار دارد و همچنان چهارمین مالک بزرگ ذخایر نفتی در جهان محسوب می‌شود. براساس این گزارش، ونزوئلا با ذخایر ۳۰۰ میلیارد و ۹۰۰ میلیون بشکه‌ای معادل ۱۷/۶ درصد کل ذخایر نفت جهان در رتبه نخست جهان از این نظر و عربستان با ۲۶۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون بشکه در رتبه دوم و کانادا با ۱۷۱/۵ میلیارد بشکه در رتبه سوم از این نظر قرار گرفته‌اند.

براساس جدیدترین برآورد بریتیش پترولیوم، حجم ذخایر گازی ایران در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ معادل ۳۳/۵ تریلیون مترمکعب عنوان شده است و ایران ۱۸ درصد کل ذخایر گازی جهان را در اختیار دارد و همچنان بزرگ‌ترین دارنده ذخایر گازی جهان به شمار می‌رود. براساس این گزارش، روسیه پس از ایران با ذخایر ۳۲/۳ تریلیون مترمکعبی در رتبه دوم و قطر با ۲۴/۳ تریلیون مترمکعب در رتبه سوم از این نظر قرار گرفته‌اند.

براساس گزارش شرکت بریتیش پترولیوم، تولید نفت ایران به همراه میعانات گازی در سال ۲۰۱۶، به ۴/۶ میلیون بشکه در روز رسیده است که نشان‌دهنده افزایش ۷۰۳ هزار بشکه در روز یا ۱۸ درصدی تولید نفت ایران نسبت به سال ۲۰۱۵ است. بر اساس این گزارش، میزان تولید نفت ایران در سال ۲۰۱۶ معادل پنج درصد کل تولید نفت جهان بوده است و کشورمان در این سال، در جایگاه چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت جهان قرار داشته است. ایران در سال ۲۰۱۵ با تولید روزانه ۳/۸۹۷ میلیون بشکه، هفتمین تولیدکننده بزرگ نفت جهان بود. آمریکا، با تولید ۱۲/۳۵۴ میلیون بشکه نفت در روز رتبه نخست را از این نظر به خود اختصاص داده است. کشورهای عربستان با ۱۲/۳۴۹ میلیون بشکه در روز و روسیه با ۱۱/۲۲۷ میلیون بشکه به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم از این نظر قرار گرفته‌اند.

بر اساس جدیدترین برآورد این شرکت انگلیسی، میزان تولید گاز ایران در سال ۲۰۱۶، ۲۰۲/۴ میلیارد متر مکعب برآورد شده که نسبت به سال ۲۰۱۵ از افزایش ۶/۶ درصدی

برخوردار شده است. براساس این گزارش، سهم ایران از کل تولید گاز جهان در سال ۲۰۱۶ معادل ۵/۷ درصد بوده است و کشورمان در این سال، در جایگاه سومین تولیدکننده بزرگ گاز در جهان قرار داشته است. آمریکا با تولید ۷۴۹/۲ میلیارد مترمکعب گاز بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز جهان شناخته شده و روسیه با ۵۷۹/۴ میلیارد مترمکعب در رتبه دوم قرار دارد. قطر با تولید ۱۸۱/۲ میلیارد مترمکعب پس از ایران در رتبه چهارم قرار دارد.

براساس گزارش شرکت بریتیش پترولیوم، ظرفیت پالایشگاهی ایران در دولت یازدهم یعنی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶، بدون تغییر و در سطح ۱/۹۸۵ میلیون بشکه در روز باقی مانده است. ظرفیت پالایشگاه‌های ایران تنها دو درصد از کل ظرفیت پالایشگاه‌های جهان را تشکیل می‌دهند. بر اساس این گزارش، میزان نفت پالایش شده در پالایشگاه‌های ایران در سال ۲۰۱۶ نسبت به سال پیش از آن ۱/۳ درصد افزایش یافته و به ۱/۸۹۱ میلیون بشکه در روز رسیده است. سهم ایران از کل پالایش نفت جهان در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۲/۳ درصد برآورد شده است. آمریکا با ظرفیت پالایشگاهی ۱۸/۶ میلیون بشکه در روز، چین با ۱۴/۲ میلیون بشکه در روز و روسیه با ۶/۴ میلیون بشکه در روز، سه کشور بزرگ پالایش‌کننده نفت خام در جهان به شمار می‌روند.

براساس گزارش «مرور آماری انرژی جهان ۲۰۱۷»، تولید برق ایران در سال ۲۰۱۶ برابر ۲۸۶ تراوات ساعت برآورد شده است که نسبت به سال ۲۰۱۵ از افزایش ۱/۲ درصدی برخوردار شده است. براساس این گزارش، سهم ایران از کل تولید برق جهان در سال ۲۰۱۶ معادل ۱/۱ درصد بوده است. چین با تولید ۶۱۴۲/۵ تراوات ساعت در رتبه نخست را از این نظر به خود اختصاص داده است. کشورهای آمریکا با ۴۳۵۰/۸ تراوات ساعت و هند با ۱۴۰۰/۸ تراوات ساعت به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم از این نظر قرار گرفته‌اند. روسیه نیز در جایگاه چهارم قرار دارد.

براساس جدیدترین برآورد این شرکت انگلیسی، مصرف انرژی هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۶ معادل مصرف ۱/۴ میلیون تن نفت عنوان شده است که نسبت به سال ۲۰۱۵ افزایش ۷۵/۳ درصدی را نشان می‌دهد. بر اساس این گزارش، در میان ۳۰ کشوری که آمار مربوط به

آنها ارائه شده است، ایران جایگاه ۲۷ را دارد. آمریکا به لحاظ مصرف انرژی هسته‌ای در رتبه نخست جهان قرار دارد و معادل ۱۹۱/۸ میلیون تن نفت انرژی هسته‌ای تولید کرده است. فرانسه و چین از این لحاظ در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفته‌اند. روسیه نیز در جایگاه چهارم قرار دارد.

### نقش موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در زمینه فعال‌سازی دیپلماسی انرژی

قابلیت‌های ژئوپلیتیکی به عنوان یکی دیگر از عواملی محسوب می‌شود که می‌تواند زمینه فعال‌سازی دیپلماسی انرژی را فراهم آورد؛ به عبارت دیگر یکی از حوزه‌های اصلی دیپلماسی انرژی مربوط به تحرک اقتصادی و دیپلماتیک کشورهایی است که از قابلیت لازم برای تولید انرژی برخوردارند. کشورهایی که از موقعیت ژئوپلیتیکی مؤثرتری در اقتصاد جهانی بهره می‌گیرند، دارای توان تحرک لازم برای فعال‌سازی دیپلماسی انرژی نیز برخوردارند؛ زیرا موقعیت ژئوپلیتیکی به عنوان یکی از شاخص‌های مزیت نسبی در تولید و انتقال ذخایر اقتصادی محسوب می‌شود. جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در خلیج فارس را می‌توان بر اساس قابلیت‌های مربوط به جزایر منطقه‌ای در خلیج فارس، عمق دریایی خلیج فارس و قابلیت ایران برای کنترل کانال‌های تردد کشتی‌های نفتکش از منطقه مورد توجه قرار داد. از همه مهم‌تر اینکه ایران از توانایی ابزاری و جغرافیایی برای کنترل تنگه هرمز نیز برخوردار است. منطقه‌ای که نقش تعیین‌کننده‌ای در کشتی‌رانی بین‌المللی ایفا می‌کند. چنین کشورهایی از جایگاه و نقش منطقه‌ای لازم برای تحرک ژئوپلیتیکی و همچنین پیگیری دیپلماسی انرژی برخوردار است (Falvin, 289,1999). لازم به توضیح است که در دیپلماسی انرژی، از همان ابزارهایی استفاده می‌شود که در دیپلماسی نظامی، دفاعی، امنیتی و فرهنگی از آن بهره گرفته می‌شود. در این ارتباط جلوه‌هایی از اقناع و اجبار می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین کشورهایی همانند ایران که امکان دسترسی به منابع منطقه‌ای را دارا می‌باشند و یا از قابلیت لازم برای ارتباط با بازارهای مختلف اقتصادی برخوردارند، قادر به ایفای نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در ارتباط با دیپلماسی انرژی خواهند بود. این امر به معنای آن است که موقعیت ژئوپلیتیکی یکی از ابزارهای تحرک اقتصادی و راهبردی محسوب می‌شود. طبعاً

شرکت‌های اقتصادی بین‌المللی از آمادگی لازم برای همکاری با مجموعه‌هایی برخوردارند که امکان مشارکت منطقه‌ای و تحرک ژئوپلیتیکی لازم را دارا باشند. توان ژئوپلیتیکی ایران را می‌توان در ارتباط با امکان تحرک جغرافیایی مورد ملاحظه قرار داد. کشورهایی که از چنین مقدرات و قابلیت‌هایی برخوردارند، قادر خواهند بود تا موقعیت خود را در ارتباط با تحرک دیپلماتیک به‌ویژه دیپلماسی انرژی ارتقاء دهند. هم‌اکنون می‌توان چنین امکاناتی را در ارتباط با حوزه‌های ذیل که دارای ماهیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی می‌باشند، مورد توجه قرار داد:

الف. برخورداری از کیلومترها مرز آبی و ارتباط با آب‌های بین‌المللی و قابلیت ایجاد اسکله‌ها و بنادر صادراتی؛

ب. موقعیت جغرافیایی برجسته در منطقه دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان؛

ج. وجود منابع انسانی برجسته شامل دانش‌آموختگان دانشگاهی، نخبگان و ظرفیت‌های عظیم دانشگاهی؛

د. وجود منابع انسانی و دسترسی به آب‌های آزاد و واقع شدن در منطقه انرژی خیز خاورمیانه؛

ه. ورود به حوزه‌های فناوری برتر، نظیر فناوری اطلاعات (IT)، بیوتکنولوژی (BT)، نانوتکنولوژی (NT) و انرژی هسته‌ای؛

و. وجود زیرساخت‌های شبکه حمل و نقلی و ظرفیت‌های تأمین انرژی از جمله برق، گاز و شبکه‌های انتقال (Kreutz, 1092, 2001).

ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه نقش و اثر انرژی، جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست، قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد. انرژی‌های فسیلی به‌ویژه نفت خام و گاز طبیعی از آن حیث که در بیلان انرژی جهان سهم بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲)؛ بنابراین با توجه به اینکه انرژی از منابع کمیاب زمین است و بهترین منابع در بازی‌های قدرتی منابع کمیاب هستند لاجرم منابع کمیاب اهمیت ژئوپلیتیک بالایی دارند.

یعنی امکان زیادی را برای پیشبرد اهداف در رقابت‌های قدرتی به دست می‌دهند، زیرا بنیاد توسعه صنعتی بر انرژی است. بزرگترین کانون‌های مصرف انرژی جهان، مناطق توسعه یافته با نرخ رشد بالای اقتصادی هستند. از این رو صنعت با مواد هیدروکربنی (نفت و گاز) پیوند ناگسسته دارد. این پیوند ناگسسته بین انرژی و صنعت اساس قدرت در سده بیست و یکم است؛ لذا در مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل چیرگی بر کانون‌های تولید مواد هیدروکربنی و مسیر انتقال آنها به‌ویژه گاز طبیعی در آینده بسیاری از کنشگرهای امروزی واحدهای سیاسی است (واعظی، ۱۳۸۹، ۲۹۹)؛ بدین ترتیب، مسأله دسترسی به منابع انرژی اعم از فسیلی، اتمی، خورشیدی و غیره؛ همچنین انتقال انرژی از مکان‌های برخوردار به مکان‌ها و فضاهای بدون انرژی و نیازمند، و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی؛ همچنین تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیک مهمی تبدیل نموده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۱۰۳ - ۱۰۲).

#### الف. فرصت‌های ژئوپلیتیکی ایران

جمهوری اسلامی ایران، دارای توان بالایی در نظام جهانی انرژی است. این توان بالای نقش آفرینی در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی است که این کشور از آن برخوردار است. ایران با ۱۵ کشور در چهار جهت مختلف جغرافیایی هم‌مرز است و با توجه به قرار گرفتن در حد فاصل در منطقه مهم دریای خزر و خلیج فارس از گذشته‌های دور به عنوان چهار راه مواصلاتی شرق به غرب و شمال به جنوب و مسیر طبیعی انتقال کالا (جاده ابریشم) مطرح بوده است (عزتی، یزدان پناه درو، ۱۳۸۶، ۶۱). اهمیت استراتژیک موجود و رو به رشد ایران تا حدودی ناشی از آینده لرزان دموکراسی در روسیه، شکنندگی روند صلح اعراب و اسرائیل، بی‌ثباتی ذاتی منطقه خلیج فارس و اتکای فزاینده جهان به نفت خلیج فارس است (امیر احمدی، ۱۳۷۴، ۸۷). در ذیل به برخی از این فرصت‌های ژئوپلیتیکی اشاره می‌شود.

۱. **قرار داشتن در بیضی استراتژیک انرژی:** جمهوری اسلامی ایران در کانون بیضی استراتژیک واقع شده است. در شمال و جنوب این منطقه کشورهای تولیدکننده و در شرق و غرب آن کشورهای مصرف‌کننده انرژی قرار گرفته‌اند. این موقعیت می‌تواند ایران را به هاب انرژی منطقه تبدیل کند (هاشمیان، ۱۳۹۱، ۱۸). اهمیت هاب استراتژیک انرژی ایران بعد از یک یا حداکثر دو دهه روشن می‌شود، چرا که در آن زمان ذخایر متعارف نفت و گاز اروپا و آمریکا به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. قرن بیست و یکم، قرن عقلانیت اقتصادی است و سیاستمداران کم‌فهم و تندرو باید این عقلانیت اقتصادی را بپذیرند. این عقلانیت ایجاب می‌کند که این بیضی انرژی و هاب انرژی نقش خود را پیدا کند (درخشان، ۱۳۹۱، ۱۵).
۲. **اشراف بر تنگه استراتژیک هرمز:** تنگه هرمز تنها شاهراه نفتی جهان است که به طور مستقیم از سوی یک دولت همان منطقه تهدید می‌شود. جایگاه جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که امکان بستن و جلوگیری از ترانزیت انرژی از این تنگه را به این کشور داده است. از رهگذر این جایگاه، این کشور صاحب نفوذ و قدرتی شده که هر کشور دیگری در صورت تقابل و تضاد سیاست‌هایش با این کشور باید بهای آن را بپردازد. یکی از مهم‌ترین اهرم‌های جمهوری اسلامی ایران در فضای بازی بزرگ کنونی تهدید به بستن تنگه هرمز است که در این باره تحلیل‌ها از ممکن یا ناممکن بودن این اقدام سخن گفته‌اند و پیامد‌های این امر را بررسی نموده‌اند.
۳. **موقعیت استراتژیک ترانزیتی:** ایران با داشتن موقعیت جغرافیایی مناسب هم می‌تواند در بازار مصرفی شرق جهان (چین، هند، پاکستان) و هم در بازار مصرفی غرب جهان (اروپای غربی و حتی قاره آمریکا)، هم از طریق احداث خط لوله و هم از طریق تولید و صادرات گاز مایع توسط کشتی‌های بزرگ حضور یابد و در تأمین منافع و امنیت ملی خویش از آن حداکثر بهره‌مندی را داشته باشد (حیدری، ۱۳۸۶، ۳۶).
۴. **ذخایر انرژی:** جمهوری اسلامی ایران دارای چهارمین ذخایر بزرگ نفتی جهان و دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی در جهان است. ایران در حدود نیمی از ذخایر اثبات شده گاز

طبیعی جهان را در اختیار دارد. ایران در میان کشورهای دارنده ذخایر گاز طبیعی با داشتن ۱/۰۴۶ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی اثبات شده در مکان دوم جهان قرار دارد. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در مجموع ذخایر نفت و گاز رتبه اول را دارد (رستمی، ۱۳۹۱، ۱۳).

ایران در جستجوی شریک در خارج برای بهره‌برداری از منابع انرژی‌اش تلاش می‌کند. ایران از طریق روابط جدید، فعالانه، تلاش ایالات متحده را کم اثر کرده است. اگر چه قانون داماتو توسعه زیرساخت‌های صنایع نفت و گاز ایران را تحت تأثیر قرار داده، اما این قانون مانع از صادرات گاز ایران نشده است. ایران برای جلوگیری از رشد نفوذ آمریکا در منطقه و بازیابی نفوذ خود در منطقه به دنبال شریک‌هایی برای صادرات گاز طبیعی خویش می‌گردد. تلاش‌های آمریکا برای منزوی کردن ایران با توافق ایران و ترکیه در مورد احداث خط لوله گاز تا حدود زیادی کاهش یافته است (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵، ۳۴).

هر یک از مؤلفه‌های یاد شده بخشی از ضرورت دیپلماسی انرژی ایران را نشان می‌دهد. علاوه بر مؤلفه‌های یاد شده می‌توان به قانون برنامه پنجم توسعه اشاره داشت. در این قانون بر ضرورت بهره‌گیری از منابع اقتصادی به عنوان یکی از عوامل اصلی توسعه و عدالت تأکید شده است؛ به عبارت دیگر بدون بهره‌گیری از منابع اقتصادی، امکان پیشبرد اهداف استراتژیک همانند توسعه به موازات عدالت امکان‌پذیر نخواهد بود. آنچه به عنوان سیاست تعدیل اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد را می‌توان بازخوانی اندیشه عدالت و توسعه بر اساس درآمدهای اقتصادی مربوط به نفت دانست.

در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳ در حدود ۵۰ میلیارد دلار در صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری شده است. از این مقدار، در حدود ۳۰ میلیارد دلار مربوط به توسعه میدان‌های نفتی گازی و ارتقاء سطح تولید بوده است. ۱۸ میلیارد دلار نیز در حوزه صنعت پتروشیمی سرمایه‌گذاری شده است. به همین دلیل میزان تولیدات ایران به گونه‌ای تدریجی افزایش یافت. این امر بخشی از سیاست اقتصادی ایران به ویژه در حوزه انرژی می‌باشد.

ضرورت‌های دیپلماسی انرژی ایجاد می‌کند که ایران بتواند بر سیاست‌هایی تأکید داشته باشد تا زمینه‌های لازم برای اجرای دیپلماسی انرژی را فراهم آورد. به طور کلی سیاست‌های بالادستی ایران در حوزه انرژی، به‌ویژه در ارتباط با دیپلماسی انرژی دارای چهار ویژگی ذیل می‌باشد:

الف. دسترسی مطمئن، پایدار و بدون دردسر به بازارهای جهانی برای فروش تولیدات نفتی و مشتقات آن؛

ب. دسترسی آسان و استفاده حداکثری از منابع مالی ارزان بین‌المللی برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای در بخش‌های نفت، گاز و پتروشیمی و کاهش وابستگی صنعت نفت به بودجه‌های عمرانی؛

ج. دسترسی به فناوری پیشرفته (نرم‌افزار و سخت‌افزار) به‌ویژه برای افزایش ظرفیت تولید نفت و افزایش ضریب بازیافت آن از میدان‌های نفتی و ارتقای فناوری ملی؛

د. دست یافتن به قیمت‌های مناسب برای فروش نفت خام و سایر مشتقات آن (باگت، ۱۳۸۵، ۱۳۴).

### راهبردهای دیپلماسی انرژی

دیپلماسی انرژی بدون استراتژی، تداوم چندانی نخواهد یافت؛ به عبارت دیگر تحقق فرایند معطوف به دیپلماسی انرژی، صرفاً در شرایطی امکان پذیر خواهد بود که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی و تحرک بین‌المللی فراهم شود. به این ترتیب، پیگیری فرایند معطوف به دیپلماسی انرژی، نیازمند بهره‌گیری از «استراتژی توسعه منابع و گسترش همکاری‌ها در بازار جهانی» می‌باشد. شاخص‌های آن را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

الف. دسترسی به بازارهای جهانی؛

ب. جذب سرمایه خارجی به‌طور مستقیم - غیرمستقیم، دوجانبه - چندجانبه؛

ج. حفظ اقتصاد ملی در برابر چالش‌های اقتصاد جهانی؛

د. خارج شدن بازار نفت از انحصار شرکت‌های بزرگ چندملیتی که قادر به کنترل تولید،

بازار و قیمت کالا می‌باشد؛



ه. تنوع‌بخشی به مسیرهای انتقال انرژی که از طریق الگوهای چندجانبه حاصل می‌گردد؛

و. مدیریت کنترل قیمت در شرایط بی‌ثباتی و ناپایداری در اقتصاد جهانی؛

ز. مبارزه با اقدامات تروریستی که می‌تواند در انتقال انرژی اختلال ایجاد نماید (Leverett & Bader, 2005-2006, 147).

هریک از مؤلفه‌های یادشده را می‌توان بخشی از اهداف تصریح شده در استراتژی توسعه منابع و گسترش همکاری‌ها در بازار جهانی دانست؛ بنابراین ضرورت‌های رفتار استراتژیک کشورهایی که دارای منابع و ذخایر اقتصادی می‌باشند، ایجاب می‌کند که هر یک از اهداف یاد شده را به عنوان بخشی از رفتار سازمانی خود مورد پیگیری قرار دهند. در این ارتباط، ضرورت‌های پیگیری دیپلماسی انرژی برای تمامی کشورهایی همانند ایران که از ذخایر انرژی برخوردارند، اجتناب‌ناپذیر است. پیگیری این امر برای ایران از آن جهت اهمیت دارد که تحریم‌های اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک ایران به گونه‌ای تدریجی تشدید می‌شود؛ بنابراین لازم است تا از الگوی گسترش همکاری‌ها در بازار جهانی برای تحقق توسعه منابع اقتصادی و در راستای شکل‌گیری عدالت اجتماعی استفاده شود.

#### ۱. چندجانبه‌گرایی درون‌ساختاری

چندجانبه‌گرایی ساختاری به مفهوم بهره‌گیری از همکاری‌های درون‌ساختاری سازمان‌های بوروکراتیک محسوب می‌شود. به‌طور کلی، وقتی صحبت از استراتژی امنیت ملی به میان می‌آید یا اینکه در شرایطی که کشورها دارای انگیزه واحدی برای پیگیری اهداف ملی می‌باشند، طبیعی است که نیاز به همکاری چندجانبه سازمان‌های دولتی و بوروکراتیک دارند. این امر را نمی‌توان نمادی از هم‌افزایی نهادهای دولتی برای تحقق اهداف ملی دانست. دیپلماسی انرژی را می‌توان یکی از شاخص‌های اصلی ساختار اجرایی و بوروکراتیک ایران برای تحقق اهداف ملی دانست؛ بنابراین ضرورت‌های تدوین استراتژی ملی ایجاب می‌نماید که جلوه‌هایی از چندجانبه‌گرایی بین نهادهای حکومتی بوجود آید. این امر به مفهوم همکاری‌های چندجانبه درون‌ساختاری برای تحقق اهداف ملی محسوب می‌شود. برای پیشبرد

دیپلماسی انرژی لازم است تا نهادهای مختلف داخلی همکاری‌های لازم را برای پیگیری اهداف عمومی کشور را به انجام برسانند؛ بنابراین پیشبرد دیپلماسی انرژی نیازمند مشارکت وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، وزارت نفت، وزارت نیرو و سازمان‌های نظامی-امنیتی است. هریک از سازمان‌های یاد شده دارای نقشی مشخص در اهداف پیگیری استراتژیک دارند. بنابراین موضوع دیپلماسی دفاعی از این جهت دارای اهمیت است که زمینه‌های لازم را برای همکاری چندجانبه نهادهای داخلی برای تفکیک وظایف را فراهم می‌سازد (Sharon, 2009, 198). دیپلماسی انرژی بدون توجه به چندجانبه‌گرایی درون ساختاری شکل نمی‌گیرد. به این ترتیب هرگونه تحول در اهداف اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک ایران بدون مشارکت چندین نهاد صنعتی، اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک امکان‌پذیر نخواهد بود. هر یک از سازمان‌های یاد شده نیازمند اجرای شرح وظایف خاصی می‌باشد. دیپلماسی انرژی را باید به عنوان ابزاری مؤثر جهت تحقق هدف راهبردی دانست. این امر به معنای آن است که اجرای پروژه‌هایی که ماهیت ملی دارند، بدون همکاری نهادهای اجرایی و رسمی کشور امکان‌پذیر نخواهد بود. همکاری چندین نهاد و سازمان داخلی، زمانی به نتایج مطلوب منجر می‌شود که امکان تقسیم کار سازمانی بر اساس مزیت نسبی و توان کارشناسی آنان وجود داشته باشد. به این ترتیب دیپلماسی انرژی بدون توجه به فرآیندهایی که دارای ماهیت ساختاری و چندجانبه است، حاصل نخواهد شد. در این ارتباط نقش معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همان گونه‌ای که معاونت‌های مختلف وزارت نفت در پیگیری چنین هدفی مشارکت خواهند داشت. هر بخش و سازمانی باید کار ویژه خاصی در روند دیپلماسی انرژی پیگیری نماید. نشانه هدفمند بودن دیپلماسی انرژی را می‌توان از طریق چگونگی تقسیم کار به سازمان‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داد.

## ۲. چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی: به موازات چندجانبه‌گرایی درون

ساختاری، پیگیری موضوع دیپلماسی انرژی نیازمند مشارکت با کشورهای منطقه، قدرت‌های بزرگ، شرکت‌های چندملیتی، بازارهای منطقه‌ای و بازارهای جهانی است. هریک از کشورها، شرکت‌ها و سازمان‌های یاد شده، نقش تفکیک شده‌ای در ارتباط با دیپلماسی انرژی

ایفا می‌نمایند. به‌طور کلی پیگیری دیپلماسی انرژی نیازمند ایجاد زیرساخت‌هایی است که امکان مشارکت و همکاری چندین بازیگر را امکان‌پذیر می‌سازد. برای درک چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی لازم است تا اولاً، ضرورت‌های چندجانبه‌گرایی مورد مطالعه قرار گیرد، ثانیاً، ابزارها و فرآیندهای چندجانبه‌گرایی پیگیری شوند. ثالثاً، مدل چندجانبه‌گرایی مشارکتی تبیین و طراحی گردد (مادسن، ۱۳۸۶، ۱۴۲).

### الف. ضرورت‌های چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی

بازار انرژی در سال‌های اخیر ماهیت «کالایی» و «جهانی» پیدا کرده است. نفت دیگر عمدتاً در قالب قراردادهای خاص و انحصاری بلندمدت با قیمت ثابت و یک تأمین‌کننده عمده خرید و فروش نمی‌شود، بلکه بر اساس قیمت‌های مبتنی بر بازار آزاد معامله می‌گردد. در چنین بازاری هیچ مصرف‌کننده‌ای صرف نظر از میزان استقلال، نمی‌تواند خود را از شوک‌های قیمت نفت جدا کند. از آنجا که بازار نفت در هم تنیده است و بانک‌ها، صندوق‌ها و سایر نهادهای مالی را همراه با صنایع، افراد و... درگیر کرده است، هرگونه تحول در این بازار صرفاً به صنایع و مصرف‌کننده‌هایی محدود نخواهد شد. به این ترتیب، رابطه ارگانیک بین بازار انرژی، قیمت انرژی، نهادهای مالی بین‌المللی و فرآیندهای مربوط به دیپلماسی انرژی ایجاد شده است. به این ترتیب، هرگونه تحول در بازار نفت گاز و پتروشیمی با متغیرهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی متنوعی در ارتباط خواهد بود. دیپلماسی انرژی در شرایط کنونی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان انرژی را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرده است. این امر ضرورت تعامل و رایزنی بین گروه‌های متنوعی را بوجود آورده است. گروه‌هایی که می‌توان آنان را در زمره اصلی‌ترین بازیگران دیپلماسی انرژی دانست (واعظی، ۱۳۸۵، ۷۸).

در شرایط کنونی، هیچ یک از بازیگران یاد شده به تنهایی نمی‌توانند امنیت انرژی را تأمین کنند. بنابراین هرگونه بحران در بازار جهانی انرژی که اقتصاد جهانی را به چالش بکشد، بر هر دو طرف تأثیرگذار خواهد بود. به بیان دیگر، وجه بسیار مهم در روابط بازیگرانی که در وضعیت وابستگی متقابل قرار می‌گیرند، پیوند میان آسیب‌پذیری متقابل و منافع مشترک است. در واقع می‌توان گفت که «منافع مشترک» و «آسیب‌پذیری متقابل» دو روی

سکه وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی باشد. این امر می‌تواند در فرآیند چندجانبه‌گرایی مشارکت‌آمیز، زمینه‌های منافع مشترک که طولانی مدت را برای دو طرف تأمین نماید. با توجه به مؤلفه‌های یاد شده، چندجانبه‌گرایی منطقه-ای و بین‌المللی را می‌توان یکی از ضرورت‌های دیپلماسی انرژی دانست. تحقق این امر می‌تواند برای اهداف مختلفی انجام پذیرد. به طور کلی در شرایطی که اقتصاد جهانی بر اساس چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته، امکان تحقق اهداف اقتصادی کشورهایی همانند ایران بدون توجه به چنین ضرورتی امکان‌پذیر نیست.

### ب. ابزارها و فرآیندهای چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی

ابزارهای متنوعی برای گسترش چندجانبه‌گرایی در حوزه انرژی وجود دارد. سازمان کشورهای صادرکننده نفت موسوم به اوپک را می‌توان در زمره چنین کارگزارانی دانست. سازمان‌هایی که می‌توانند زمینه‌های گسترش دیپلماسی انرژی کشورها را شکل دهند. این امر زمانی اهمیت دارد که روند رو به رشد نیاز کشورهای صنعتی غرب به انرژی به خصوص نفت و گاز از یک سو و تمرکز عمده این منابع در منطقه خلیج فارس، شکل گرفته است. محورا اصلی چندجانبه‌گرایی را می‌توان پیوند بین نهادهای اقتصاد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. هر یک از مؤلفه‌های یادشده در کنار یکدیگر می‌توانند نقش سازنده‌ای را برای دیپلماسی انرژی ایران تولید نمایند. لازم به توضیح است که اگر هر یک از مؤلفه‌های یاد شده دچار بی‌توجهی شود و یا از ابزارهای لازم برای ارتباط با آنان استفاده نشود، در آن شرایط نمی‌توان به نتیجه مطلوب برای تحقق اهداف دیپلماسی انرژی نائل شد. بنابراین چندجانبه‌گرایی را می‌توان محور اصلی همکاری‌هایی دانست که زمینه‌های لازم برای مشارکت بازیگران ذینفع از طریق چندجانبه‌گرایی را امکان‌پذیر می‌سازد (واعظی، ۱۳۸۸، ۶۷).

### نتیجه‌گیری

دیپلماسی انرژی به مفهوم بهره‌گیری از ابزارهای متنوع توسط نهادهای ساختاری جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر دیپلماسی انرژی به معنای آن است

که بتوان زمینه‌های لازم برای عبور از محدودیت‌های تکنولوژیکی، بازاریابی، استخراج، اکتشاف و سرمایه‌گذاری را فراهم نمود. هریک از مؤلفه‌های یاد شده بخشی از واقعیت دیپلماسی انرژی در شرایط رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. بنابراین بی‌توجه به نشانه‌های تعامل‌گرایی در اقتصاد جهانی، مانع از گسترش چندجانبه‌گرایی؛ همچنین تشبیت واقعی وابستگی متقابل در اقتصاد جهانی می‌شود.

چنین شاخص‌هایی نشان از آن دارد که این منطقه همچنان کانون سیاست‌گذاری‌های انرژی کشورها باقی خواهد ماند. از آنجا که کشورهای صنعتی، قدرت‌های بزرگ اقتصادی و همچنین قدرت‌های در حال ظهور، سهم قابل ملاحظه‌ای از مجموع مصرف انرژی را به خود اختصاص می‌دهند و این میزان مصرف نیز در حال افزایش می‌باشد؛ لذا منابع انرژی، امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی نیز نزد این بازیگران اهمیت بیشتری یافته است، بنابراین دیپلماسی انرژی نمی‌تواند بدون توجه به نقشه کشورهای صنعتی و بازیگرانی که در جهان غرب ایفای نقش می‌کنند، ادامه یابد. اگرچه عربستان در بازار و اقتصاد انرژی نقش محوری در خلیج فارس دارد، اما ایران به عنوان یکی از غنی‌ترین کشورهای دارای منابع نفتی و گازی خلیج فارس نیازمند رصد و شناسایی سیاست‌های انرژی مصرف‌کنندگان به‌ویژه قدرت‌های بزرگ اقتصادی و قدرت‌های در حال ظهور و رقبا و تمایز جهت‌گیری‌ها از یکدیگر و بررسی افق‌های پیش رو در این زمینه است. این مسئله زمانی اهمیت و حساسیت بیشتری می‌یابد که توجه داشته باشیم مهمترین فصل پیوند میان اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی، انرژی است. حوزه پیوند ایران و اقتصاد جهانی نیز نباید توسط شرکت‌های چندملیتی و برخی از قدرت‌های منطقه‌ای به تنهایی شکل گیرد. هرگونه مشارکت ایران در چنین نهادهایی را می‌توان انعکاس سیاست‌های عمل‌گرایانه در حوزه انرژی به عنوان محور منافع ملی ایران دانست. از این رو، اتخاذ دیپلماسی انرژی صحیح، همانقدر می‌تواند به ارتقای جایگاه ملی و بین‌المللی ایران و حضور فعال آن در عرصه جهانی بیانجامد که کم‌توجهی به آن می‌تواند بازماندگی از مسیر توسعه و قدرت‌یابی را به همراه داشته باشد. از این رو، شناخت تغییرات و جهت‌گیری‌های دیپلماسی انرژی قدرت‌های تأثیرگذار همچون آمریکا، اتحادیه، روسیه و چین برای تدوین

دیپلماسی انرژی صحیح از سوی ایران ضرورت است. هر یک از بازیگران یاد شده به عنوان یکی از محورهای اصلی چندجانبه‌گرایی محسوب می‌شود. دیپلماسی انرژی، زمانی از اهمیت و کارآمدی برخوردار است که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر چنین الگویی می‌تواند زمینه‌های لازم برای تحقق وابستگی متقابل پیچیده بین ایران و اقتصاد جهانی را فراهم آورد. بخشی از ضرورت دیپلماسی انرژی ناشی از وابستگی متقابل است که میان ایران و مصرف‌کنندگان عمده انرژی حاکم است. در این فضای آسیب‌پذیری متقابل و منافع مشترک متقابل، با توجه به آنکه بودجه سالانه کشور و توسعه آن تا حد قابل ملاحظه‌ای به درآمدهای نفتی وابسته است (Mayers, 2004, 239). درک این وابستگی متقابل برای حصول منافع ملی بسیار با اهمیت است و ایران نیازمند بسترسازی برای تعامل سازنده و تدوین دیپلماسی انرژی صحیح بر مبنای آن است. در این راستا، یک دیپلماسی مناسب در عرصه انرژی می‌تواند دربردارنده این ویژگی‌ها باشد:

الف. تلاش در جهت احراز جایگاه شایسته در بازار انرژی با توجه به شرایط رقابتی بازار انرژی در اقتصاد جهانی. این امر از طریق گسترش فضای چندجانبه‌گرایی حاصل می‌شود؛  
ب. ثبت تحولات مربوط به بازار انرژی که از طریق بررسی مداوم بازار انرژی و سیاست‌های تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان حاصل می‌شود؛

ج. تلاش در جهت جذب بازار مصرف‌کنندگان انرژی که در حال ورود به دایره قدرت بزرگ اقتصادی هستند. از جمله این کشورها می‌توان به هند، چین و برزیل اشاره داشت. هر یک از کشورهای یاد شده در سال‌های آتی سهم‌شان از مصرف انرژی خلیج فارس افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان نقطه اصلی تمرکز دیپلماسی انرژی را مربوط به کشورهای یاد شده دانست. کشورهایی که به موازات برخی از واحدهای حوزه آسیای شرقی از جایگاه محوری در اقتصاد جهانی برخوردارند؛

د. افزایش و تقویت همکاری با دیگر تولیدکنندگان انرژی منطقه‌ای را می‌توان در زمره اقدامات تحولاتی دانست که زمینه‌های لازم برای چندجانبه‌گرایی در دیپلماسی انرژی را فراهم می‌سازد؛

ه. افزایش تعاملات سازنده در صحنه سیاست خارجی که می‌تواند در جذب کشورهای مختلف از جمله مصرف‌کنندگان انرژی تأثیرگذار باشد. این روند، منجر به گسترش فرآیند چندجانبه‌گرایی و ایجاد بازار مطمئن برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌شود. طبعاً برای تحقق چنین اهدافی نیازمند سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی خواهد بود. این امر، بخشی از سیاست هماهنگ‌سازی بازار انرژی محسوب می‌شود. لازم به توضیح است که چنین فرآیندی بدون توجه به انتقال فناوری پیشرفته امکان‌پذیر نخواهد بود. بازار اقتصاد جهانی را می‌توان عاملی تسهیل‌کننده در کنترل همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق دیپلماسی انرژی دانست؛

و. زمان و شرایط بین‌المللی را می‌توان به عنوان دو عامل مؤثر و تعیین‌کننده در اقتصاد و سیاست جهانی دانست. بنابراین زیرساخت اصلی دیپلماسی انرژی را باید بهره‌گیری به موقع از ابزارها و امکانات خارجی دانست. این امر به منظور اتخاذ سیاست‌های انرژی با توجه به تحولات و روندهای بازار انرژی حاصل می‌شود. محور اصلی شکل‌گیری چنین فرآیندی را باید از طریق تعامل با بازیگران این عرصه در حوزه اقتصاد انرژی دانست.

**منابع:**

- ثقفی‌عامری، ناصر. (۱۳۷۳). **استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک پس از دوران جنگ سرد**. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ثقفی‌عامری، ناصر و افسانه احدی. (۱۳۸۷). **سیاست نگاه به شرق**. تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- مادسن، جولیان. (۱۳۸۶). **جایگاه ایران در محاسبات استراتژیک چین**. ترجمه علی حسین‌زاده. تهران، مرکز پژوهش‌های خلیج فارس.
- باگت، گاودات. (۱۳۸۵). «**ژئوپلیتیک جدید قیمت نفت آمریکا، عربستان و روسیه**». ترجمه زهرا پیشگاهی فرد. **فصلنامه راهبرد**، دوره ۱۳، شماره ۴۰.
- پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۸). «**بایسته‌های دیپلماسی انرژی ایران در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل**». **دانش سیاسی**، دوره ۵، ش ۱۰.
- خادم، فاضله. (۱۳۸۵). «**سیاست انرژی آمریکا، راهبرد این کشور در منطقه خلیج فارس**». **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ۱۳، شماره ۴.
- واعظی، محمود. (۱۳۸۵). «**مشارکت در انرژی- همکاری در امنیت، وابستگی متقابل ایران و چین**». **ماهنامه همشهری دیپلماتیک**، دوره ۱، شماره ۱.
- واعظی، محمود. (۱۳۸۸). «**دیپلماسی اقتصادی با تاکید بر نقش انرژی**». **فصلنامه پژوهش‌نامه سیاست خارجی**، شماره ۱۷.
- علیخانی، فرشاد. (۱۳۸۸). «**دولت و مدیریت استراتژیک اعتماد عمومی**». **چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت استراتژیک**، تهران، ایران.
- علیخانی، فرشاد. (۱۳۸۸). «**حکمرانی شایسته: الگویی استراتژیک در مدیریت توسعه کشورهای نفتخیز: مطالعه تطبیقی کشورهای نفت‌خیز صادرکننده نفت عضو سازمان اوپک (۲۰۰۴-۱۹۹۶)**». **هفتمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت**، تهران، ایران.
- علیخانی، فرشاد. (۱۳۷۸). «**نظری بر بازمهندسی نظام مدیریتی جمهوری اسلامی ایران**». **همایش نظام اداری و توسعه**. تهران، ایران.
- دانش، محمدعلی. (۱۳۷۸). «**ذخایرنفت و گاز جهان**». قابل دسترس در سایت: **شبکه اطلاع‌رسانی شانا**.



- طباطبایی، سیدعلی. (۱۳۸۸). «بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی ج.ا. ایران در عصر جهانی شدن». قابل دسترس در سایت پرتال جامع علوم انسانی.

- Bush, George (2006), **National Security Strategy of the United States of America**, Washington DC: White House Press.
- Falvin, Christopher, Seth Denne (Fall 1999), “A New Paradigm for the 21th Century”, **Journal of International Affairs**, Vol. 53(1).
- Larson, Alan P. (2002). “Economic Priorities of the National Security Strategy”. **US Foreign Policy Agenda**, vol.7 (4).
- Leverett Flynt and Jeffrey Bader. (2005). “Managing China - U.S. Energy Competition in the Middle East”. **The Washington Quarterly**, Vol.29 (1).
- Mayers, Amy Jaffe. (May 2004). “The Growing Developing Countries Appetite for Oil and Natural Gas”. **Economic Perspective**. (An Electronic Journal of the U.S. Department of State), pp.13-14.
- Miller, Linda. (1977). “**Energy Security and Foreign Policy: A Review Essay**”. **International Security**, Vol. 1, No.4.
- Kreutz, Andrey. (2003). “The Geopolitics of Post – Soviet and the Middle East”. available at: [www.questia.com /library/journal/1G1-93458168/the-geopolitics-of-post-soviet-russia-and-the-middle](http://www.questia.com /library/journal/1G1-93458168/the-geopolitics-of-post-soviet-russia-and-the-middle).